

اگر عمق رویدادها را نشناسیم انتخابات آینده را هم خواهیم باخت

محرمانه ترین و پنهان ترین اخبار مهم جمهوری اسلامی، همان نتایجی است که می توان از اخبار غیر پنهان و منتشر شده و سمت و سوی تبلیغاتی در جمهوری اسلامی گرفت. در حساس ترین مقاطع و در مهم ترین جهت گیری های آینده حاکمیت، اگر بر این مینا حرکت کنیم، کمتر دچار نوسان شده و آمل و آرزوها و یا خوش بینی ها و بد بینی های ناشی کشاکش های روزانه حاکمیت و حتی ادعاهای گمراه کننده آن نمی توانند ما را بدنبال خود بکشانند. این شیوه نگرشی است که ما در طول سالهای گذشته از آن بهره گرفته ایم و معتقدیم کمترین نوسان و اشتباه تحلیلی را از اوضاع ایران- در مقایسه با دیگران- داشته ایم. حداقل از انتخابات مجلس پنجم در سال ۱۳۷۵ تا لحظه ای که در آن هستیم و به استقبال تحلیل انتخابات آینده ریاست جمهوری- دوره دهم- و سرانجام حاکمیت نظامی و سیاست جنگی - اتمی می رویم.

این شیوه نگرش و تحلیل اوضاع سیاسی ایران، در عین حال ما را ملزم می سازد که اخبار را با دقت بخوانیم، آنها را دنبال کنیم و به جای واکنش های مقطعی و تلقی های تحقیر آمیز از سخنان و موضع گیری های سران حاکمیت و چهره های شناخته شده جمهوری اسلامی، به آنها بیاندیشیم.

با بهره گیری از همین شیوه نگرش و تحلیل، راه توده در دو سال آخر دوره دوم ریاست جمهوری محمد خاتمی بارها بعنوان هشدار به منتقدان غیر حکومتی وی از ضرورت درک موقعیت نوشت و گفت و اعلام کرد که بعد از خاتمی حکومت سپاهی در ایران تشکیل خواهد شد. انتخابات مجلس هفتم را نیز همینگونه ارزیابی کردیم و نوشتیم که در نتیجه غفلت همه نیروهای مترقی و همه نیروهایی که در ۴ سال گذشته نتوانستند اهمیت مجلس ششم را درک کنند، از دل انتخابات مجلس هفتم که رهبری و اکثریت آن بدست نیروهای راست خواهد افتاد، فراقسیون پر قدرت فرماندهان سپاه بعنوان مدافعان سرمایه داری تجاری- نظامی بیرون خواهد آمد. انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم را نیز همینگونه تحلیل و ارزیابی کردیم و از ضرورت حمایت همه نیروهای مخالف تشکیل حکومت سپاهی مورد اشاره در بالا، از یک کاندیدای واحد نوشته و اعلام کردیم "اصلاحات دو کاندیدا نباید و نمی تواند داشته باشد!" در مرحله دوم آن انتخابات نیز علیرغم همه شناختی که نسبت به هاشمی رفسنجانی وجود دارد، بعنوان یگانه صدا در خارج از کشور، با جسارت و با پیش بینی همه حملات تبلیغاتی که انتظار آن می رفت، اعلام کردیم فرصت بسیار کم است و برای جلوگیری از رئیس جمهور شدن احمدی نژاد و تشکیل حکومت سپاهی- امنیتی هیچ راه حلی جز رای به هاشمی رفسنجانی وجود ندارد. و باز، از فردای رئیس جمهور شدن احمدی نژاد با صراحت در همین ستون و بعنوان سرمقاله راه توده نوشتیم که اکنون دیگر بحث بر سر این نیست که این وزیر و آن وزیر، این استاندار یا آن استاندار چرا سردار سپاه است؟ نوشتیم این بحث دیگر دیر است، چرا که پیش از انتخابات باید چنین سمت گیری را پیش بینی می کردیم. اکنون به جای متمرکز شدن روی ترکیب کابینه، باید رفت بدنبال کشف آن دلیل، انگیزه و هدفی که هر نوع تقلب انتخاباتی را برای رسیدن به آن جایز دانستند. این دلیل و انگیزه و هدف را ما در مجموع خود آن سیاستی می دانیم که از این پس بعنوان سیاست غالب در جمهوری اسلامی پیش برده خواهد شد و دولت احمدی نژاد مجری آنست. آن سیاست، از نظر ما سیاستی نظامی- اتمی است و به سوی بزرگترین ماجراجویی های منطقه ای پیش می رود. آنها که چنین سیاستی را تدوین کرده و در این مرحله سکان تبلیغاتی آن را به احمدی

نژاد سپرده اند، اینگونه نیست که همه وطن فروش اند و یا نادان. بلکه، آنها راه حلی را که برای دفاع از جمهوری اسلامی یافته اند همین سیاست است و بزرگترین هزینه و بودجه مملکت را نیز صرف آن کرده و در آینده نیز خواهند کرد. حتی به قیمت افزودن شدن چند میلیون زیر خط فقر دیگر به جمع میلیون ها فقر زده ایران.

بنابراین، ما با یک سیاست و با یک استراتژی سر و کار داریم؛ که برای خود استدلال هائی نیز دارد. باید روی این سیاست متمرکز شویم، آن را بازشناسیم، آن را منصفانه نقد کنیم و دلایل منطقی خود در مخالفت با آن را بازگوئیم و از آن مهم تر، این بحث و این سیاست و این نقد را به درون جامعه ببریم و مردم را هوشیار کنیم. این وظیفه همه منتقدان اوضاع حاکم، از هر گروه و سازمان و تشکل سیاسی و اجتماعی است. این همان بحثی است که اکنون نیز در باره انتخابات آینده ریاست جمهوری داریم. این همان نگرشی است که در باره انتخابات مجلس هشتم داشتیم. این سیستم تحلیل سمت گیری های حکومتی به ما این امکان را میدهد که برای مثال دلیل یورش جدید تبلیغاتی- امنیتی به خانم شیرین عبادی را در چارچوب نگرانی مدافعان سیاسی نظامی- اتمی از تشکیل "شورای ملی صلح" دیده و تشدید حساسیت حکومت را بیم از مخالفت ملی با سیاست نظامی حاکم بدانیم. در کشاکش بیا و برو های مذاکرات اتمی، متاثر از این و یا آن بازی تبلیغاتی در ارزیابی کلی خود از سمت گیری حاکمیت دچار نوسان **نشویم** و آن را نیز در ادامه دفاع از سیاست نظامی- اتمی بدانیم. فلان سخنرانی فرمانده کل سپاه را با دقت بخوانیم و روی آن چند جمله ای متمرکز شویم که هسته مرکزی فکر مدافعان این سیاست است. سخنان رهبر جمهوری اسلامی را هنگام ادعای تبدیل جمهوری اسلامی به ابرقدرت جدید، پیش از آنکه به تمسخر گرفته و از آن عبور کنیم، به عمق آن تفکری که پشت این ادعا خفته بیاندهشیم و سرانجام آن را حدس بزنیم.

تنها در این صورت است که ما می توانیم مانور هائی را باز شناسیم که به استقبال انتخابات آینده ریاست جمهوری می رود. یعنی ابتدا بخوانیم، ببینیم، دنبال کنیم و تحلیل کنیم که سیاست نظامی و سیاست جنگی حاکم به سمت قبول شکست خود می رود یا نه؟ و سکانداران و مدافعان این سیاست شکست و غلط بودن این استراتژی را پذیرفته و یا حتی آن را حدس زده اند یا خیر؟

از پاسخ به این دو سؤال است که ما می توانیم موقعیت و شرایط مدافعان سیاست حاکم را حدس بزنیم و کارزار انتخاباتی خود را متناسب با آن تنظیم کنیم. اما، این تنها یک روی مسئله است. روی دیگر اخبار و روی دیگر زمینه ای که باید آن را بسنجیم و متناسب با آن به استقبال انتخابات آینده برویم، آنست که شناخت ملی و عمومی نسبت به این سیاست و استراتژی در چه میزان است؟ نارضائی عمومی ناشی از بحران همه جانبه حاکم بر کشور، به سمت مقاومت ملی و توده ای مردم با این سیاست و سکانداران آن پیش می رود یا خیر؟

این دو زمینه سنجش، ارتباط مستقیم باهم نیز قرار دارند. یعنی هر اندازه شناخت ملی و مخالفت ملی با این سیاست به سمت توده ای شدن پیش برود، عرصه بر مدافعان سیاست نظامی حاکم تنگ تر خواهد شد، زمینه فروریزی نیروهای مدافع آن را در جبهه حکومتی فراهم خواهد ساخت و سکانداران و استراتژیست های این سیاست در تنگنای بیشتری قرار خواهند گرفت. به تعبیری، زمینه آن جبهه ای فراهم می شود که ما آن را برای نرفتن به کام ماجراجوئی های هول انگیز و بر باد رفتن استقلال و تمامیت ارضی کشور اجتناب ناپذیر می دانیم.

باز هم به اخبار مراجعه کنیم تا بدانیم چرا و با چه انگیزه ای و چگونه از تشکیل چنین جبهه ای در هراس اند. بزرگترین حمله تبلیغاتی به کنگره اخیر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، جز بر مبنای حضور شماری از رهبران نهضت آزادی ایران در این کنگره تنظیم و شروع

شده است؟ تدارک بازداشت دبیرکل نهضت آزادی ایران جز بر این مبناست که او پیشنهاد تشکیل یک دولت وحدت ملی برای نجات کشور از بحران کنونی را داده است؟ بحث اصلی نه ماندن و یا نماندن احمدی نژاد در راس قوه مجریه، بلکه آن سیاستی است که در خلال آخرین گفته های رهبر جمهوری اسلامی در سخنرانی برای سفر او و نمایندگان خارجی جمهوری اسلامی بیان و طرح شد. این که مردم مسلمان کشورهای دیگر حامی جمهوری اسلامی اند (تائید سخنان تبلیغاتی احمدی نژاد علیه اسرائیل)، جمهوری اسلامی به ابر قدرت تبدیل شده، این ابر قدرت رهبری نه تنها جهان اسلام، بلکه جهان سوم (بیان صریح فرمانده سابق و کنونی کل سپاه پاسداران) را بر عهده دارد و پرچم آن در دست مقام معظم رهبر و فرمانده کل نیروهای نظامی است!

ادامه این سیاست و این نگرش، حتی می تواند در صورت ضرورت تن به مانور داده و این احمدی نژاد را ببرد و احمدی نژاد دیگری را بیاورد. گرچه تمام شگردها و زمینه چینی های دولت، شخص احمدی نژاد، فرماندهان سپاه و حاکمیت کنونی هنوز بر محور ادامه ریاست جمهوری احمدی نژاد برای یک دوره چهار ساله دیگر استوار است.

این چرخ را می توان از حرکت باز داشت، به آن شرط که در جهت تغییر سیاست استراتژیک حاکم و به زیر آمدن سکنداران ادامه آن تنظیم شود.

راه توده ۱۹۰ ۱۸,۰۸,۲۰۰۸